فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc482008545)

[مسأله هفدهم باب اجتهاد و تقلید عروه مرحوم سید 2](#_Toc482008546)

[افقه و اعلم 2](#_Toc482008547)

[اعلمیت در مباحث فقهی 2](#_Toc482008548)

[احتمالات در مقصود اعلم در مسأله هفدهم باب اجتهاد و تقلید عروه 2](#_Toc482008549)

[احتمال اول در معنای اعلمیت 2](#_Toc482008550)

[وجه تقدم افقه در مقبوله و روایات 3](#_Toc482008551)

[احتمال دوم اعلمیت؛ اقربیت به حجت فعلیه 3](#_Toc482008552)

[غایت و نهایت در امور محسوسه شرعیه 3](#_Toc482008553)

[احتیاط اقرب الی الواقع 3](#_Toc482008554)

[معنای استنباط 3](#_Toc482008555)

[عدم امکان اقربیت الی الواقع 4](#_Toc482008556)

[تقسیم احکام فقهی و شرعی از یک منظر 4](#_Toc482008557)

[تسریع تبدل موضوعات در عصر حاضر 4](#_Toc482008558)

[فرق أجود استنباطاً در عبادات و غیر عبادات و مسائل موضوع شناسانه 5](#_Toc482008559)

[وابستگی یا عدم وابستگی نظریات فقهی پیچده نسبت به اعلم 5](#_Toc482008560)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (مفهوم اعلم و ملاک تشخیص آن)

# اشاره

# مسأله هفدهم باب اجتهاد و تقلید عروه مرحوم سید

مرحوم سید در مسأله هفدهم برای تعریف اعلم این‌طور می‌فرمایند: «**المراد مِن الأَعلَم مَن یَکُونُ أعرَف بِالقَواعِدِ و المَدارِک لِلمسأله و أکثر إطلاعاً لِنِظائِرِها وَ لِلأخبار وَ أجوَد فَهماً لِلأخبارِ وَ الحاصِلِ أن یَکُونُ أجوَدَ استنباطاً وَ المَرجِعِ فِی تَعینِه أهل الخِبره**»،[[1]](#footnote-1)

# افقه و اعلم

افقه و اعلم یعنی کسی که استنباطش از ادله قوی‌تر و بهتر است.

# اعلمیت در مباحث فقهی

مقصود از اعلمیت در مباحث فقهی؛ اقربیت إلی الواقع یا اقربیت إلی الحجة است.

# احتمالات در مقصود اعلم در مسأله هفدهم باب اجتهاد و تقلید عروه

# احتمال اول در معنای اعلمیت

احتمال اول این است که مقصود از اعلمیت این است که سخن و فتوا به واقع نزدیک‌تر باشد، اگر این معنا موردپذیرش قرار بگیرد، بنابراین فقیهی که احتیاطات بیشتری می‌کند؛ نظریاتش اقرب الی الواقع است، ولو اینکه نسبت به فقیه دیگر دقت‌های آن‌چنانی نداشته باشد، با توجه به پذیریش این احتمال فقیه اولی اعلم است، برای اینکه نظریاتش به واقع اقرب است.

# وجه تقدم افقه در مقبوله و روایات

وجه ذکر تقدم افقه در روایات و مقبوله این است که استنباط از مدارک فقیه بهتر باشد، این‌طور نیست که هر کس احتیاطش بیشتر باشد افقهیت دارد، درواقع فرد احتیاط می‌کند.

# احتمال دوم اعلمیت؛ اقربیت به حجت فعلیه

معنای دوم اعلمیت؛ اقربیت به حجیت فعلیه است و معنایی است که در روایات تضمین‌شده و ملاک اعلمیت ذکرشده، اعلمیت یعنی کسی که از ادله‌ای که دسترس است، بهتر بتواند استنباط کند.

آنچه می‌توان مورد ملاک قرار داد این است که فقیه با توجه به مجموعه ادله و حججی که در دست اوست؛ استنباط بهتر و قوی‌تری داشته باشد، مرحوم آقای حائری تعبیر بهتری دارند و آن این است که مقصود از اعلمیت؛ الاقربیت الی الواقع نیست، برای اینکه به واقع دسترسی نیست، بلکه مقصود اقربیت به حجت فعلیه است، حجت فعلیه یعنی چیزی که در درون ادله پنهان است و در ضمن این ادله گنجانده‌شده، فقیه بهتر بتواند مدلول یابی کند.

# غایت و نهایت در امور محسوسه شرعیه

امور محسوسه‌ای که در بحث‌های شرعی مطرح است، غایت و نهایت مشخصی نیست که با آن سنجیده شود، چون دسترسی به واقع نیست، لذا اعلمیت؛ اقربیت الی الحجه الی فهم الدلیل است، اینکه بهتر بتواند دلیل را تحلیل کند و عرضه کند.

# احتیاط اقرب الی الواقع

احتیاط اقرب الی الواقع است، این استنباط و اجتهاد نیست، بلکه احتیاط است.

هر مسأله یک راه احتیاط و یک راه اجتهاد است، نمی‌توان گفت کدام‌یک از اجتهادها اقرب الی الواقع است.

بلکه می‌توان گفت کدام‌یک اقرب به فهم این روایات است.

# معنای استنباط

استنباط؛ رفتن سراغ ادله و کشف مدالیل آن‌هاست، به تعبیر دیگر در اینجا مجتهد، ادله و واقع هستند.

هنگام انتخاب افقه از مجتهدان، کاری به واقع نیست، برای اینکه به‌طور مستقیم دسترسی به واقع نیست، بلکه عملیه استنباط و اجتهاد نسبت به لایه دوم که فهم مضامین و مدالیل است، مجتهد قوی‌تری و بهتر باشد، همه ادله اصول و امارات معذر و منجز است، امکان دارد که مجتهد به واقع برسد و امکان دارد این‌طور نباشد، امکان دارد نظر اعلم دور از واقع یا غیرواقع باشد، منظور از اقربیت؛ انطباق و عدم انطباق ادله است، اعلمیت یعنی شناخت بهتر از ادله و حجج است، اما مستقیماً نمی‌شود این‌ها را با واقعیت پیوند زد.

# عدم امکان اقربیت الی الواقع

اقربیت الی الواقع به صورت مستقیم و مستقل امکان ندارد، بلکه اقربیت الی الواقعی که از طریق اقربیت اخبار و مضامین و ادله و آیات و روایات به دست می‌آید.

# تقسیم احکام فقهی و شرعی از یک منظر

مطلب دیگر این است که احکام فقهی و شرعی از یک منظر کلی بر دو قسم است:

1- عبادات و نظائر عبادات، این قسم زیاد در معرض تغییر و تحول نیست و با موضوع‌شناسی‌های پیچیده مواجه نیست.

2- قسم دوم از احکام؛ احکامی است که جنبه‌های اجتماعی دارد و موضوعاتش دنیوی و مرتبط با زندگی بشر است، موضوع شناسی و شناخت دقیق موضوع در ارائه نظر و فتوا بسیار مهم است. مثلاً اگر مجتهدی در مورد مسائل ژنتیکی بخواهد فتوا بدهد.

# تسریع تبدل موضوعات در عصر حاضر

در دوره متقدم تبدل موضوعات بسیار کم است، اما در حال حاضر تبدل موضوعات بسیار زیاد است.

در بخش اول أجود استنباطاً یعنی کسی که مدالیل و اخبار و آیات و روایات را خوب تحلیل می‌کند، اما در قسم دوم أجود استنباطاً؛ فقط به استنباط ادله نیست، در اینجا أجود فهماً للموضوعات دخالت دارد.

در قسم دوم اعلم را این‌طور باید تفسیر کرد به کسی که فهم معانی و مدالیل را خوب می‌داند و هم موضوع شناسی و تطبیقاتش را مسلط است.

برای اینکه در استنباط و اجتهاد تعیین حکم برای افعال مکلفین است، شناخت اینکه فعل مصداق کدام‌یک از ضوابط و قواعد است، دخالت دارد.

لذا در قسم دوم آگاهی نسبت به مسائل خارجی و موضوع‌شناسی‌ها نقش دارد، قابل‌تفکیک هم هستند، برخی در قسم اول که زیاد با موضوعات پیچیده سروکار ندارد؛ اعلم دانسته شود، اما در بخشی دیگر کسی دیگر اعلم دانسته شود، به خاطر اینکه فرد دیگر موضوع‌شناسی‌هایش بهتر است، لذا اعلم است، بخصوص در جایی که فرد عناوین ثانویه را هم دخالت بدهد که پیچیدگی‌های خاصی دارد مثل تحولات اجتماعی و سیاسی که همه این‌ها در پاسخ یک مسأله و تطبیق این قواعد اثرگذار باشد، لذا باید موضوع شناسی قوی داشته باشد.

# فرق أجود استنباطاً در عبادات و غیر عبادات و مسائل موضوع شناسانه

بنابراین أجود استنباطاً در نوع اول که کمتر موضوعات پیچیده اجتماعی و فنی دارد، یک معنا دارد، و در نوع دوم که پیچیدگی‌های موضوع شناسانه دارد، معنای وسیع‌تری دارد، باید فهم اخبار و آیات و روایات و مدلول شناسی او بهتر باشد و هم باید موضوع شناسی او بهتر باشد، مدلول اعلمیت در قسم دوم سنگین‌تر است.

در ولایت ولی امر باید افضل انتخاب شود، اما افضلیت در اینجا فقط در فقه نیست، بلکه ملاک‌های دیگری هم دارد.

اعلمیت در موضوع شناسی فقط آشنایی با آیات و روایات و استنباط بهتر از آن‌ها نیست، بلکه باید آشنایی موضوع شناسانه بهتری هم داشته باشد.

# وابستگی یا عدم وابستگی نظریات فقهی پیچیده نسبت به اعلم

مطلب دیگر این است که اعلمیت به این است که نظریات فقهی و اصولی شخص خیلی پیچیده و فنی بسیار بالا باشد، یا وابسته به این نیست.

مثلاً اصول مرحوم اصفهانی؛ اصول بسیار پیچیده‌ای است، اما اصول مرحوم نائینی خالی از آن پیچیدگی‌های مرحوم اصفهانی است.

1. - عروه باب اجتهاد و تقلید م 17 [↑](#footnote-ref-1)